



این مقاله به اساس سفارش «موسسه دموکراسی و توسعه افغانستان و انسیتوت دیجیتالی جامعه مدنی _ آزادی» تهیه شده است.

بررسی موانع فراه راه فعالیت‌های مدنی در حکومت طالبان

نگارنده: دکتر مهران

چکیده

جامعه مدنی در جهان مدرن به عنوان حوزه کنش و واکنش رضاکارانه شهروندان در برابر رویدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورشان به شمار رفته و از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. این مفهوم به خاطر تحولات بنیادین در سیاست بین‌المللی، پایان جنگ سرد و اتخاذ سیاست گسترش دموکراسی از سوی کشورهای غربی در دهه اخیر قرن بیستم، نقش برآورده‌ای را ایفا کرده است. جامعه مدنی به دنبال تبیین و تقویت جامعه کثرت‌گرا و شهروندمحور است که در آن عدالت، برابری و آزادی از سوی حاکمان به حاشیه رانده نشود. جامعه‌ای که در غیبت جامعه مدنی شکل می‌گیرد، جامعه قانون‌ستیز و مردم‌فریب است و دولت‌هایی که بستر و فضاء فعالیت جامعه مدنی را محدود و مسدود می‌کنند، به انسان آن کشور هیچ حق و صلاحیت تصمیم‌گیری نمی‌دهند. این پژوهش بر محور این پرسش می‌چرخد که «عوامل برخورد طالبان در برابر جامعه مدنی چیست؟» اهمیت این پژوهش در این است که بدون حضور جامعه مدنی، کشور به توسعه سیاسی و اجتماعی نخواهد رسید و در نهایت دروغ، فریب و استبداد در آن کشور حاکم خواهد شد. گروه طالبان ذاتاً با جامعه مدنی، جامعه کثرت‌گرا و شهروند محور سرسازش ندارد و آن را نافی ارزش‌های ذهنی خویش می‌دانند. به همین دلیل حکومت طالبان از 15 اگست 2021 تا کنون، بدترین شرایط ممکن را برای جامعه مدنی، آزادی بیان و حقوق بشر در افغانستان بوجود آورده است. هدف این مقاله، بررسی بسته شدن فضا برای فعالین مدنی و حقوق بشری توسط طالبان در افغانستان است و دریافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگر به این امر توجه نشود، افغانستان در آینده، به گورستان ارزش‌های انسانی و حقوق بشری تبدیل خواهد شد. این مقاله به اساس روش کتابخانه‌ای و گردآوری داده‌ها از منابع معتبر تهیه و ترتیب شده است.

کلید واژه‌ها: طالبان، آزادی بیان، جامعه مدنی، جامعه بسته، اعتراضات

Examining the obstacles in the way of civil activities in the Taliban government

Dr. Mehran

Abstract

In the modern world, civil society is considered as the field of voluntary action and reaction of citizens against the political, economic, cultural and social events of their country and has a prominent position. This concept has played an important role due to the fundamental developments in international politics, the end of the Cold War and the adoption of democracy expansion policy by Western countries in the last decade of the 20th century. Civil society seeks to clarify and strengthen a pluralistic and citizen-oriented society in which justice, equality and freedom are not marginalized by the rulers. A society that is formed in the absence of civil society is a lawless and deceiving society, and the governments that limit and block the platform and space of civil society activity do not give the people of that country any right or authority to make decisions. This research revolves around the question, "What are the factors of the Taliban's confrontation with the civil society?" The importance of this research is that without the presence of civil society, the country will not achieve political and social development, and eventually lies, deception and tyranny will rule in that country. The Taliban group inherently does not agree with the civil society, the pluralistic and citizen-oriented society, and they consider it a negation of their subjective values, For this reason, the Taliban government has created the worst possible conditions for civil society, freedom of expression and human rights in Afghanistan since August 15, 2021. The purpose of this article is to examine the closure of space for civil and human rights activists by the Taliban, and the findings of this research show that if this issue is not addressed, Afghanistan will become a graveyard of human values and human rights in the future. This article is prepared and arranged based on the library method and data collection from reliable sources.

Keywords: Taliban, freedom of speech, civil society, closed society, protests



مقدمه

جامعه مدنی در دل جهان مدرن پدید آمده و برای نهادینه کردن ارزش‌های انسانی، همچون عدالت، آزادی و برابری در یک جامعه تلاش می‌کند. بسیاری از آگاهان و متفکران جهان مدرن این ایده را گزینه مطلوب در راستای به حداکثر رسانیدن خواست و اراده مردم و به حداقل رسانیدن قدرت مطلقه حاکمان دانسته‌اند. چون جامعه فاقد جامعه مدنی و بسترهای شکل‌گیری آن، یا جامعه دروغ پرداز است و یا استبدادی و مردم ستیز. نسب نامه این دیده به روزگاران قدیم و به یونان باستان بر می‌گردد، به ویژه روزگاری که ارسطو، آن دانایی نامور جهان هستی و پدر علم سیاست آگاهانه «انسان» را «موجود سیاسی» خواند؛ هدف ارسطو از این گفته این بود که جوهر و مفهوم واقعی اجتماعی زیستن، «سیاسی» است، یعنی از زمانی که دو یا چندین انسان تصمیم می‌گیرند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، بی‌گمان پا در حریم و حوزه سیاست نهاده‌اند. از روزگاری که انسان سعی می‌کند در صدد بازیابی هویت و موقعیت خود در جامعه برآید و نظریات و اراده خویش را بر دیگران تحمیل کند در گیر مسایل «سیاسی و اجتماعی» شده است. یکی از مهم‌ترین مفهومی که از سیاسی بودن انسان می‌شود گرفت، این است که در زنده‌گی اجتماعی از سیاست گریزی نیست؛ بدین معنا که انسان‌ها در مسیر زنده‌گی‌شان یا بازیگر میدان سیاست و اجتماع هستند و یا تماشاگر آن! اگر آدمی آمد و در برابر زنده‌گی و سرنوشت خود نقش آفرین شد و برنامه ارائه کرد و دغدغه دگرگونی داشت، به معنای بازیگری سیاسی است و یا اگر دیگران آمدند و در باره رفتار و چارچوب زنده‌گی اجتماعی او تصمیم گرفتند و خود منفعلانه تن به اجرای آن‌ها داد، به‌عنوان تماشاگر میدان سیاست و اجتماع عمل می‌کند. جامعه مدنی در همین راستا تقلا می‌کند تا شاهد جامعه کثرت‌گرا، متنوع و تساهل پذیر باشد. آن‌ها می‌گویند که شما ذاتاً در جامعه متنوع و پلورال زندگی می‌کنید و باید قدر آن را بدانید و به واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی آن حرمت نهید. به همین دلیل وقتی دیدند که گروهی هژمونی طلب بر اریکه قدرت تکیه زدند و کثرت‌گرایی را نفی کردند و بر فرق عدالت و آزادی پای نهادند، دست به کار می‌شوند، انتقاد می‌کنند و سیاست‌گذاری‌های آن گروه را به زیر تیغه نقد می‌کشند و راه حل معقول و مطلوب پیشنهاد می‌کنند تا ارزش‌های انسانی زیر سم سطوران استبداد له نشود و ارزش‌های شهروندی سبوتاژ نگردد.

نظام جمهوریت در 15 اگست 2021 بدست طالبان فروپاشید، فروپاشی که امید و آرزوی یک نسل را به باد داد و میلیون‌ها تن را آواره کشورهای دور و نزدیک کرد. بسیاری‌ها در کشور ماندند و مجالی بیرون شدن برای شان میسر نشد، این کنشگران طی دو سال از حاکمیت طالبان در برابر سیاست‌ها و موضع‌گیری تندروانه طالبان در برابر مردم افغانستان، به ویژه زنان این کشور دست به اعتراض و راهپیمایی زدند. اما پیوسته از سوی طالبان سرکوب، بازداشت، شکنجه و تحقیر شدند. حکومت طالبان همه درهای آزادی بیان، حقوق زنان، حقوق بشر، حق دسترسی شهروندان به اطلاعات را بروی شهروندان این کشور بست و فضاء بی‌نهایت بسته و خفه‌فان آور را بوجود آورد. اهمیت این پژوهش در این است که بدون حضور جامعه مدنی، کشور به توسعه سیاسی و اجتماعی نخواهد رسید و در نهایت دروغ، توطئه و استبداد نهادینه خواهد شد. هدف این مقاله این است که تا انسان‌های آگاه و جامعه جهانی نظارگر این رویداد نباشند و اجازه ندهند افغانستان به گورستان ارزش‌ها مبدل شود.

این مقاله که تحت عنوان «بررسی موانع فراهم راه فعالیت‌های مدنی در حکومت طالبان» کار شده است از 15 اگست 2021 الی مارچ 2023 را پوشش می‌دهد. روش کاری در این مقاله، روش کتابخانه‌ای و گردآوری داده‌ها از منابع معتبر تهیه و ترتیب شده است و نویسنده گوشیده است تا از داورهای ارزش‌گرایانه بپرهیزد تا حق این نوشته ادا گردد.

1. جامعه مدنی

آنگونه که در بالا یادآوری شد، جامعه مدنی نه تنها از تکررگرایی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی هراس ندارد، بلکه تقویت چنین ایده‌های را در جامعه معطوف به توسعه و ثبات سیاسی و اجتماعی کشور می‌داند. اما این نکته را باید خاطر نشان کرد که جامعه مدنی باید در یک بستر و فضاء داخلی و پروسه‌ای به گونه مستقل و غیر وابسته شکل بگیرد و از دل توده‌ها برخاسته باشد و تابع هیچ نوع اعمال فشار از بالا و مراجع قدرت را بر نتابد. در قرن 18 و 19 دوره زایش حکومت‌های لیبرالیسم، جامعه مدنی متشکل از افراد تشکل می‌شد که رابطه ایشان مبتنی بر عهد و میثاق به شمار می‌رفت، که برخی از متفکران آن را «قرار داد اجتماعی» نام نهاده اند. به عبارت دیگر جامعه مدنی در علوم اجتماعی در مقابل دولت، به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی بوده و مجموعه از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی را در بر می‌گیرد (بشریه، 1385:329). آنچه از مفاهیم بالا به دست می‌آید این است که جامعه مدنی مستقل از دولت، در جهت اهداف مردم‌گرایانه و تقویت پایه‌های مردم سالاری فعالیت می‌کند. برخی از پژوهشگران جامعه شناسی بدین باورند که اساسات تحقق جامعه مدنی بر ارکان ذیل امتکی است: «قانون مداری، کثرت‌گرایی، سازمان‌یافتگی، مشارکت‌پذیری و تفکیک قوا (جوینا، 1398، سایت خراسان زمین) باوجود اینکه از 2001 الی 2021 جامعه مدنی در افغانستان مورد توجه ویژه سازمان‌های و نهادهای بین‌المللی بود و در این راستا تلاش‌های فرهنگی و مالی به صورت گسترده صورت گرفت، اما متأسفانه فرهنگ جامعه مدنی در افغانستان نهادینه نشد و انتظاری که مردم افغانستان از جامعه مدنی داشتند تحقق نیافت، یکی از عمده‌ترین دلایل عدم موفقیت جامعه مدنی در افغانستان نبود ظرفیت لازم، عدم حمایت دولت، عدم آشنایی مردم با ماهیت و فرهنگ نهادهای جامعه مدنی، استفاده‌های نامشروع از نام جامعه مدنی و پروژه‌های برخورد کردن نهادهای جامعه مدنی در مسایل مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور بود. دولت افغانستان که می‌بایست حامی قدرت‌مند جامعه مدنی در راستای دموکراتیزه کردن جامعه عمل می‌کرد؛ نه تنها دست جامعه مدنی را نگرفت؛ بلکه پیوسته مانع شکل‌گیری جامعه مدنی قدرت‌مند در کشور شدند؛ به این دلیل که آن‌ها ذاتاً طرفدار دموکراتیک کردن جامعه افغانستان نبودند و حضور و نقش جامعه مدنی را مزاحم برنامه‌های غیر مردمی خویش قلمداد می‌کردند.

2. اعتراضات و آزادی بیان:

گذشته‌گان هیچ‌گاه احتجاج نمی‌کردند که آزادی بیان محدود شده و قدرت‌مندان حق آزادی بیان را رعایت نمی‌کنند، بلکه می‌گفتند چرا با سخن حق ما مخالفت می‌کنند؟ فلسفه‌ای که امروز مطرح است و در ذیل بحث از حقوق بشر عنوان می‌شود، این است که آدمی حق سخن گفتن و اظهار نظر را دارد، خواه حق باشد، خواه باطل؛ خواه سخن یابو بگوید، خواه سخن پر مایه. معمولاً رعایا، یعنی زیردستان و مردم عادی یک کشور که دخالت و سهمی در قدرت سیاسی ندارند، همیشه خواهان مجال باز و فراخی برای نقد سیاسی هستند. اگر حکومت‌ها با این مردم مقابله کنند، آنان حکومت‌ها را اهل اختناق و سرکوبگر می‌خوانند می‌خواهد تا آنجا که ممکن است از این امکانات برای ابراز نظریات خود بهره جویند (سروش، 1379: 283) در نهایت در جامعه که آزادی بیان وجود نداشته باشد، آن جامعه یا به دروغ و فریب شهروندان متصل می‌شود، یا به استبداد و دیکتاتوری. همین که در چنین شرایطی به روش حکومت داری طالبان نگاه کنید، به راحتی می‌توانید دریابید که مردمان این کشور در غیبت آزادی بیان و آزادی رفتار چه رنج‌هایی نیست که متقبل نشوند. تجربه نزدیک به دو سال حکومت‌داری طالبان نشان داد که آن‌ها اجازه هیچ نوع فعالیت را برای شهروندان نمی‌دهند، لب و لباب سخنان و برنامه‌های آن‌ها همان چیزی است که هیتلر و موسلینی از مردم انتظار داشتند، آن‌ها به مردم می‌گفتند: «باور کنید، اطاعت کنید و بجنگید»، اما سران طالبان اینک به مردم می‌گویند که شما باور کنید، اطاعت کنید و بمیرد. از 15 اگست 2021 هنگامیکه طالبان کابل را تصرف کردند، تا امروز 4 اپریل صدها تظاهرات و راه پیمایی عمده‌تاً از سوی

زنان افغانستان در کابل و شماری از ولایات دیگر راه اندازی گردید و دهها اعلامیه حق خواهانه از سوی نهادهای مرتبط به زنان صادر شد، اما نه تنها هیچ کدام از سوی حکومت طالبان جدی نگرفته نشد؛ بلکه تظاهرات مسالمت آمیز آنان به خشونت، بازداشت و زندانی شدن معترضان انجامید. طالبان هر نوع اعتراض در برابر سیاست های خود را مردود می دانند، چه جایی که آن تظاهرات از سوی زنان سازمان دهی باشد. مقامات طالبان بارها از طریق اعلامیه ها و مصاحبه های تلویزیونی به مردم افغانستان گوشزد کردند که شهروندان افغانستان جز «اطاعت از حکومت اسلامی» هیچ حقی اعتراض را ندارند. بنابراین وقتی شهروندان میابند و در برابر سیاست های طالبان اعتراض می کنند، در کادر تفکر طالبان، به معنای بغاوت و سرکشی از دساتیر آنهاست.

3. حکومت طالبان:

طالبان یک گروهی مذهبی-نظامی اند که از بطن مدارس پاکستان سر بیرون کردند و پیروی مکتب دیوبندی و با گرایش شدید اسلام سیاسی هستند، آنها جامعه مطلوب و آرمانی را صدر اسلام و «فضاء مدرسه» می دانند و در صدد مدرسه ای کردن جامعه افغانستان هستند. این گروه دو بار در افغانستان به قدرت رسیدند، یکی در سال 1996 و دیگر در 24 اسد 1400 خورشیدی، بار اول آنها افغانستان را به گورستان شهروندان این کشور مبدل کردند، مکاتب و دانشگاه ها را مسدود کردند، زنان را خانه نشین ساختند، رسانه های تصویر، صوتی و چاپی را مسدود ساختند و یک حکومت مذهبی و تک قومی را بنا نهادند. اما بار دوم باورها برای این بود که آنها اصلاح شده اند و تاریخ گذشته شان را تکرار نمی کنند، ولی از روزی که اینها برگشتند، دیده شده است که نه تنها تغییری نکرده اند؛ بلکه همان راه و روش حکومت داری را در پیش گرفته اند. مردم افغانستان اینک در میانه بیم و امید زندگی می کنند، امروز گروهی سرنوشت آنها در دست دارد که به هیچ قاعده و قانون بشری پایبند نیستند و گمان می کنند که آنها برگزیده گان خاص خداوند اند و دیگران راهی ندارند، جز اطاعت و تسلیم مطلق در برابر خواست ها و فرمان های آنها، بسیاری ها در دل جهان مدرن امیدوار بودند که شاید، دیگر انسان ها شاهدهی بوجود آمدن چنین آدم ها و حرکت هایی در جهان معاصر نباشند. خیلی ها به این باور بودند که تفکر این چینی دیگر در دل تاریخ دفن شده و نمی شود، انتظار احیای دوباره آنها را در دنیای خردگرایی امروز داشت. اما با بوجود آمدن دوباره طالبان این تز خوب از آب بیرون نشد، چون سازمان های منطقه ای و جهانی دست به دست هم داد و این گروه را از دل تاریخ بیرون کرد و به جهانی پرتاب کرد که هیچ ربطی به آن نداشتند. اینک از بخت بد مردم افغانستان، آنها حاکمان بلامنازه افغانستان اند و از مردم افغانستان می خواهند که «باور کنند، اطاعت کنند و بجنگند»، شعاری که دهها سال قبل از امروز در آلمان نازی سر داده شد و نیمی از جهان را سوزانید.

گفتار دوم/ طالبان و جامعه مدنی:

پدیده جامعه مدنی و شکل گیری فضا و بستری برای پرورش این گونه جامعه اصالتاً متعلق به جهان پسا سنتی است. انسان ها از روزگاری که پی بردند، که در این جهان، تنها «سوژه سیاسی» نیستند؛ بلکه «فاعل سیاسی» هم هستند. (عضدانلو، 1386: 750) وارد حوزه کنشگری شدند، این کنش در سطوح متفاوت گاه به صورت عمودی و گاه افقی در جامعه تبلور یافت، جامعه مدنی در بستر و فضاء افقی شکل گرفت. این کنش محصول دموکراسی است، دموکراسی برای مردم فهماند که همان گونه که شما زیر دست هستید، می توانید روزی زبردست باشید و در این جای که هستید قانع نباشید و خود روایتگر سرنوشت خود باشید. این گفتمان بر مزاح بنیادگرایان خوش نخورد، آنها به همین دلیل با جهان مدرن ناسازگارند که این جهان پای انسان ها را از تماشاگری به بازیگری کشاند. بنیادگرایان فکر می کنند که اگر در برابر مدرنیته و میوه های آن نیستند، پایه های بسیاری از داشته های ذهنی و برداشته های دینی شان سست و لرزان می شود. مثلاً جهان مدرن انسان را موجود محق تعریف کرده است، ولی در قرائت های سنتی، انسان حیوان تکلیف گرا و زبان بسته شمرده می شود. در جهان مدرن انسان دارای حقوق تعریف شده و تبیین شده است، ولی در جهان ماقبل مدرن، انسان فقط

رعیت است و فاقد تصمیم‌گیری عمومی، به همین ترتیب نوع نگاه به زنان، دیگر باوران و اقلیت‌های مذهبی و دینی و... نسبت به جهان جدید فرق کرده است.

بنابراین وقتی جنبش‌های بنیادگرا در هر گوشه جهان که یک حکومت مدرن و مردم‌گرا تأسیس شده و حقوق آدمی را محترم و مغتنم شمرده و به آن ارج قایل شده است، دست به اعتراض زده و آن را نافی ارزش‌های دینی در جامعه دانسته اند. پدیده بنیادگرایی در هر جای جهان که شکل گرفته، چیزی را کمتر از ظاهر متن به رسمیت نشناخته است. بنیادگرایان به قرائت‌های برخاسته از متن مخالف بوده و اگر جایی هم آن را به رسمیت بشناسند، فراتر از برداشت مورد پسند خودشان نیست. حتی فراتر از این، آن‌ها «اصولاً هیچ تفسیری از دین ندارند، بنیادگرایان تفسیر نمی‌کنند، بلکه عبارات کتاب مقدس را تحت الفظی و سر راست به کار می‌برند» (مهدوی 1393: 13). اگرچه وجود و حضور جامعه مدنی بستر مناسب برای فعالیت همه گروه‌ها است و همه گروه‌ها و اصناف می‌توانند خواست‌ها و اهداف مشروع شان را به صورت مسالمت آمیز بیان کنند، حتی بنیادگرایان مذهبی، ولی آن‌ها به دلیل انحصارگرایی عینی و مطلق‌گرایی ذهنی، دوست ندارند که کسانی دیگری در جامعه بازیگر عرصه زندگی باشند، صرفاً دوست دارند که خود برای دیگران تعیین و تکلیف نمایند. طالبان در چنین بستری بوجود آمده است و برداشت‌شان از مردم و جامعه، بسیار منفعلانه و بسته است. بناءً حضور سایر گروه‌ها را در جامعه بر نمی‌تابند.

1. طالبان و جامعه بسته:

در تاریخ معرفت‌شناسی، کارل پوپر یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی بود که جامعه بسته و کسانی که مسبب این گونه جامعه شدند را به زیر تیغه نقد برد¹. جامعه بسته در نظر پوپر عبارت از جامعه‌ای است که در آن حقایق کلی توسط پیشینیان کشف شده باشد و امروزیان باید زندگی خویش را در چارچوب پارادیم‌های گذشته‌گان تبیین و سازمان دهند. به باور پوپر کسانی که جامعه بسته را به وجود آورده اند که آینده را پیشگویی کرده و روزی را نوید می‌دهند که در آن انسان به تمام خواسته‌های خود خواهد رسید. بنابراین در جامعه بسته پایگاه اجتماعی شخص در بدو تولد تعیین می‌شود و بدون تحرک به بالا یا پایین، در همان پایگاه اجتماعی تا پایان عمر ثابت می‌ماند بی‌آنکه تحرکی رو به بالا و یا رو به پایین را تجربه کند. بنابراین در این نوع جامعه، پایگاه اجتماعی فرد در جامعه انتسابی است (کونن، 1376: 272). به این معنی که در جامعه بسته فرزندان، شغل پدران را دنبال می‌کنند و ساخت اجتماعی-اقتصادی جامعه، تنوع و پیچیدگی را بر نمی‌تابد. (وثوقی، 1386: 230) (230) از این رهگذر جامعه افغانستان همیشه یک جامعه بسته بوده است، نظام‌ها و گروه‌ها با ایدئولوژی‌های گوناگون آمدند و رفتند، ولی آن‌ها نخواستند که جامعه بسته را به سمت جامعه باز رهنمود نمایند. حتی دوره پسا 2001 که می‌بایست ما به از جامعه بسته گذار نمایم، ولی نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد، بل فرزندان رهبران جای پدران را گرفتند و از مردم خواهان اطاعت شدند و جامعه همچنان بسته ماند. طالبان آمدند و دور این جامعه بسته را دیوار محکمی زدند و هم در نظر و هم در عمل این جامعه را به هزار و اند سال قبل بردند. زیرا یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جامعه بسته، تعطیل کردن عقل و دانش بشری از یک‌سو و تقلید محض و کورکورانه از سوی دیگر است. جامعه ما در روزگار فعلی بارزترین نمونه جامعه بسته است. شخصی در رأس نظام نشسته است و از شما جز انتظار «باور کردن و اطاعت کردن» را ندارد. در چنین جامعه جای برای فعالیت‌های گروه‌های مدنی باقی نمی‌ماند. گروه‌ها مدنی که باید در یک بستر و فضاء باز عرض اندام نمایند و گفتار، پندار و رفتار حاکمان و متولیان نظام را از نزدیک ترصد و مورد نقد قرار دهند، اگر کسانی به چنین نیتی در برابر نظام طالبان قرار بگیرند، پیشاپیش حکم شان معلوم است، یا زندان و یا مرگ!

1. نگاه کنید به جامعه باز و دشمنان آن، ج دوم، اثر کارل پوپر 1364 با ترجمه عزت الله فولادوند

2. حق برگزاری تجمعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز

حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز که جزء حقوق مسلم شهروندان در جهان امروز به شمار می‌رود، یکی از حقوق بنیادین بشر است که در ماده‌ی ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۲۱ کنوانسیون حقوق مدنی-سیاسی و کنوانسیون‌های شماره‌ی ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی اشاره شده و سایر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر بر آن تأکید نموده است.

کلیه شهروندان و نیروهای سیاسی-اجتماعی در یک جامعه حق دارند با اجتماع و تظاهرات مدنی مسالمت‌آمیز، صدای خود را به گوش صاحبان قدرت برسانند و آنان را نسبت به اتخاذ سیاست‌ها، برنامه و اعمال و رفتارشان پاسخگو سازند. این در حالی است که طالبان کوچکترین صدای اعتراض حق‌خواهی را با شدت و تمام قوا سرکوب می‌کنند و معترضین را لٹوکوب، دستگیر، زندانی و شکنجه می‌نمایند. زنان شجاع و آگاهی که برای دادخواهی و دفاع از حقوق پامال‌شده‌ی‌شان دست به اعتراض می‌زنند، با شدیدترین نوع سرکوب‌ها مواجه‌اند که حتا جان خود و خانواده‌ی‌شان را با خطر جدی مواجه می‌سازند.

به همین ترتیب بازداشت‌های خودسرانه شهروندان، زندانی و شکنجه‌نمودن زنان معترض از زمان روی کار آمدن طالبان (15 اگست 2021) تا اکنون جریان دارد. برخی گزارش‌ها از ربوده‌شدن زنان جوان به‌خصوص فعالان مدنی، کارمندان رسانه‌ها، کارمندان دولت پیشین، اعضای پولیس و نیروهای نظامی سابق، توسط طالبان و پیدا شدن اجساد آنان در سراسر افغانستان حکایت می‌کند. نیروهای طالبان سه تن از اعضای خانواده من (نویسنده این متن) را به بدترین نوع شکنجه نموده و از سایر اعضای خانواده تعهد گرفتند که آن‌ها را رسانه‌ای نسازند. تازه ترین مورد آن دو شب قبل افراد طالبان در نیمه شب به خانه دو تن از اقارب‌های نزدیک من در بدخشان یورش بردند، که یکی آن شب خانه نبود و دیگری را با خود بردند که تاکنون هیچ سراغی از آن نیست. مردم محل با اداره طالبان مراجعه کردند، آن‌ها منکر شدند که کار ما نیست. گزارش‌های دقیقی تنها در یک ولسوالی بدخشان وجود دارد که افراد طالبان بیش از 87 نفر از نظامیان دولت سابق و کسانی که از سوی طالبان متهم به تأمین ارتباط با جبهه مقاومت بودند را بدون کدام تحقیق، بازداشت و به قتل رسانده‌اند. وقتی خانواده‌های آن‌ها اعتراض کردند، از سوی افراد طالبان و شخص والی این گروه در بدخشان، تهدید به مرگ شدند. این مساله در سراسر افغانستان وجود دارد. به عنوان نمونه دیدبان حقوق بشر در گزارشی که به‌مناسبت یک سالگی سقوط نظام جمهوری داشت، گفته است که در حال حاضر نقض حقوق زنان از سوی حکومت طالبان تکان‌دهنده‌تر از دهه‌ی ۹۰ (دور اول حاکمیت طالبان) استاین نهاد بر ضرورت اقدام جهانی علیه حکومت طالبان تأکید نموده است. بر بنیاد اطلاعات دیدبان حقوق بشر، به‌رغم نشست‌های متعدد نهادهای حقوق بشری، با گذشت هر روز زنان و دختران آسیب‌های جبران‌ناپذیری را تجربه می‌کنند. (یاسا، 1400: 27)

بر اساس آنچه بیان شد، طالبان اساسی‌ترین قواعد حقوق بشری را که در مهم‌ترین اسناد بین‌المللی مورد پذیرش اکثر کشورهای جهان است و افغانستان نیز عضویت آن‌ها را دارد، نسبت به زنان افغانستان نقض می‌کنند. همه این قواعد نقض شده جزء تعهدات عام بین‌المللی کشورها و غیرقابل نقض می‌باشند. برای جلوگیری از نقض آشکار قواعد امره بین‌المللی حقوق بشری که جزء ارزش‌های پذیرفته شده، جهان‌شمول و غیرقابل عدول می‌باشند،

3. حق آزادی و رفتار

بر اساس آموزه‌های حقوق بشری، همه انسان‌ها از نظر حقوق و کرامت انسانی، آزاد و برابر متولد شده‌اند و صرفاً به دلیل انسان بودن از این حقوق برخوردار اند. بعد از تسلط طالبان بر افغانستان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، این کشور از نظر حقوق بشر و به خصوص حقوق زنان، تاریک‌ترین روزهای تاریخ خود را سپری می‌کند. امروز انسان افغانستان از ابتدایی‌ترین

و اساسی‌ترین حقوق انسانی خود محروم بوده و زنان به‌عنوان نیمی از پیکره فعال جامعه از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به کلی حذف شده‌اند. در حالی‌که جهان از برابری زن و مرد در تمام حقوق انسانی دم می‌زند، امروز زنان در افغانستان از طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق شان از جمله، حق آموزش ابتدایی، تحصیلات عالی، کار، مشارکت سیاسی، آزادی، برگزاری تجمعات و اعتراضات و... محروم شده‌اند. همچنین پاسخ طالبان به اعتراض و دادخواهی زنان علیه این محرومیت‌ها جز ارباب و تهدید، سرکوب شدید، بازداشت‌های خودسرانه و زندان، قتل و شکنجه نبوده است.

حکومت طالبان از روزی که به قدرت رسیدند تا فعلاً (23 حمل 1402) بیشترین فرمان‌های را مبنی بر محدود کردن حق زنان صادر کرده‌اند، براساس فرامین طالبان، افزون بر محروم کردن زنان از حق کار و تحصیل، همه زنان ملزم به پوشیدن لباس بلند سیاه هستند. پوشیدن هر رنگ دیگری در اماکن رسمی مجازات دارد. همچنین زنان باید با ماسک سیاه صورت شان را بپوشانند. با این محدودیت‌ها، طالبان علاوه بر حذف هویت زنان، در پی حذف چهره‌ی آنان از جامعه هستند.

علاوه بر آن، طالبان یکی از ابتدایی‌ترین و طبیعی‌ترین حق زنان یعنی حق آزادی رفت و آمد در جامعه را محدود کرده‌اند. براساس این محدودیت، زنان بالغ بدون محرم مرد اجازه ندارند به خارج از کشور یا حتی در داخل کشور به ولایت‌های دیگر سفر نمایند. در حالت افراطی‌تر آن، زنان بدون محرم مرد نمی‌توانند به ادارات دولتی و شفاخانه‌ها و مراکز بهداشتی بروند. این در حالی است که بسیاری از زنان، شوهران و پدران خود را در جنگ‌ها و انفجارها از دست داده‌اند و هیچ محرم مردی در خانواده‌ی شان ندارند. با اعمال این محدودیت‌های ظالمانه، این زنان از تمامی خدمات اجتماعی و صحتی محروم می‌شوند. همچنین در اثر این محدودیت‌ها، بسیاری از زنان فرصت بورسیه‌های تحصیلی در خارج از کشور یا سفرهای ضروری برای تدای را از دست می‌دهند. (شایگان، دو هفته نامه سایه، 1401، 24)

همچنان ممنوعیت رفتن زنان به پارک‌ها، مراکز تفریحی و رستوران‌ها و بسته‌شدن حمام‌های زنانه است. این ظلم و تبعیض آشکار در واقع نقض ماده‌ی ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که بر آزادی رفت‌وآمد تأکید دارد. چنین قوانین متحجرانه و زن‌ستیزانه، در قوانین هیچ یک از کشورها و حتی در کشورهای اسلامی وجود ندارد. هدف طالبان از وضع این محدودیت‌ها بر زنان کشور، حذف هویتی و فیزیکی آنان از جامعه و به بند کشیدن آنان است. طالبان با این اقدامات، چهار اصل مهم حیثیت و کرامت انسانی، آزادی و برابری را که در رأس تمام حقوق و آزادی‌های عمومی بشر قرار دارند، نقض و زیر پا نموده‌اند.

4. شهروندان و حق دسترسی به اطلاعات در حکومت طالبان:

قانون دسترسی به اطلاعات در افغانستان در سال ۱۳۹۳ در روشنایی ماده پنجاهم قانون اساسی حکومت پیشین، اصول و حقوق بشر بین‌المللی تصویب و توشیح شد. این قانون برای تأمین دسترسی به اطلاعات، ادارات را مکلف می‌کرد که اطلاعات تقاضاشده شهروندان و خبرنگاران را در «اسرع وقت» تأمین کنند. همچنین ادارات مکلف شده است که بخشی از اطلاعات مورد نیاز شهروندان را به‌گونه ابتکاری و آنلاین با نشر گزارش‌های سالانه و از طریق وبسایت‌شان نیز در اختیار شهروندان قرار دهند. ادارات مکلف بودند که سیستم مدیریتی و بانک اطلاعات ایجاد کنند تا در دسترس قرار دادن آن برای شهروندان سریع عمل کنند. این قانون با وجود اینکه در دوره نظام جمهوری با کمی و کاستی‌های فراوانی در بُعد عملی همراه بود؛ اما یکی از دموکراتیک‌ترین قانون در سطح کشورهای منطقه بود. اما امروز طالبان زمانی حق دسترسی به اطلاعات را بروی شهروندان، بخصوص خبرنگاران محدود کرده است که این حق به یک گفتمان ملی و بین‌المللی در منطقه و جهان تبدیل شده است. همچنان این حق به عنوان یکی از مولفه‌های نظام‌های دموکراتیک و مردمسالار و به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین حق بشری و اساسی شهروندان خوانده می‌شود.

قرن بیست‌ویک را قرن اطلاعات و انفجار اطلاعات خوانده‌اند. زندگی انسان‌های قرن بیست‌ویک با اطلاعات و معلومات گره خورده است. بدون اطلاعات بخشی از زندگی بشر امروز فلج خواهد شد. رسانه‌ها، دانشمندان، پژوهش‌گران، محققان و... برای پیش‌برد و دوام کار و فعالیت‌های خویش به اطلاعات نیاز دارند. بدون دسترسی به اطلاعات، جوامع را کد خواهند شد. در این صورت، یک جامعه پر از شک و تردید و مملو از شایعه و پروپاگاندا و یا یک جامعه سردرگم و

پریشان را شاهد خواهیم بود. (ایشانی، 21 ثور 1400، روزنامه 8صبح) با وجود اینکه انعام الله سمنگانی معاون سخنگوی طالبان، در ویدیویی که به تاریخ 16 ژوئیه 2022 به رسانه‌ها فرستاده است، گفت که امارت اسلامی در حال بررسی قانون حق دسترسی به اطلاعات است: «شاید موارد زیادی از قانون دسترسی به اطلاعات تغییر پیدا نکند؛ به استثنای چند مورد مشخص، احتمالاً بیشتر موارد قانونی سر جای خود باقی بمانند». اما آنچه که طی این مدت دید شد، این بود که حکومت طالبان، مجموعی از «بایدها و نبایدها» است که آن را در اختیار رسانه‌ها برای اجرایی شدن گذاشته اند. به همین دلیل است که در کشور آنچه عملاً جریان دارد، وضع محدودیت و فشار بر خبرنگاران کشور است، حکومت طالبان در بسیاری موارد، به خبرنگاران اجازه نمی‌دهند که سوالات خویش را بدون در میان گذاشتن آن‌ها بپرسند، به خبرنگاران اجازه نمی‌دهند که برخی از نشست‌های آنان را پوشش بدهند، مثلاً به تاریخ 29 ژون 2022 شورای علمای افغانستان از سوی طالبان در کابل دایر گردید، که به جز رادیو تلویزیون ملی که توسط طالبان اداره می‌شود، برای سایر اصحاب رسانه و خبرنگاران اجازه ورود به این نشست و هیچ رسانه آزاد دیگری اجازه نیافته از این نشست را پوشش بدهد. همچنان به تاریخ 29 جدی 1400 یک ریکشا در یک پست ایست و بازرسی در شهر قندهار هدف شلیک گلوله نیروهای امنیتی طالبان قرار گرفت که بر اثر آن یک زن کشته شده و دو تن دیگر زخمی شدند. وقتی خبرنگاران محلی این رویداد را پوشش خبری دادند، از سوی اداره محلی طالبان تهدید به مرگ و بازداشت شدند. (مرکز خبرنگاران افغانستان، 2 حوت 1400). این‌ها و ده‌ها نمونه دیگر می‌رساند که حق دسترسی اطلاعات برای شهروندان و خبرنگاران افغانستان نه تنها محدود شد؛ بلکه خبرنگاران که رویدادهای امنیتی و یا اقدام به نقد سران طالبان نمایند، بازداشت و زندانی می‌شوند.

همچنان حکومت طالبان بر سازمان‌های غیر دولتی هم محدودیت وضع نموده‌اند، اگرچه حکومت پیشین در سال 1395 تلاش کرد که قانون سازمان‌های غیر دولتی سال 1384 را تعدیل نمایند. ابهامات موجود در بسته تغییرات پیشنهادی آن حکومت زمینه سو استفاده و محدودیت را فراهم می‌کرد، بخصوص «گزینۀ ثبت نام مجدد» به دولت گذشته این اجازه را می‌داد که از ثبت نام مجدد برخی نهادها خودداری نمایند. اما طالبان برنامه ناتمام حکومت پیشین را مبنی بر محدود نمودن سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی تکمیل نمودند. از روزی که طالبان سر قدرت آمدند، بالای همه نهادها محدودیت وضع کردند، یکی از آن‌ها قانون سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی بود. در گذشته وقتی کسی می‌خواست جواز فعالیت نهاد و سازمانی را بگیرد، فقط با ده هزار افغانی می‌توانست نهادی را فعال سازد؛ اما طالبان این هزینه را از ده هزار به پنجاه هزار افغانی افزایش دادند. نویسنده این سطور که با چند رئیس و موسس نهادها در باره محدودیت‌ها جدید از سوی طالبان صحبت نمودم، آن‌ها گفتند که علاوه بر وضع سنگین مالی، همچنان مسوولین وزارت‌خانه‌های مربوطه از مسوولین نهادها تعهد گرفتند که از حدود و صلاحیت امارت اسلامی و قوانین که آن‌ها مد نظر دارند، یک قدم نمی‌توانند فعالیت نمایند. اگر مسوولین نهادها در سایر مسایل، منجمله حقوق زنان، آزادی بیان، تشویق شهروندان به تجمعات و اعتراضات، تبلیغ دموکراسی و آزادی بیان دیده شوند، مطابق قوانین امارت اسلامی محاکمه و به زندان انداخته می‌شوند.

5. ابر تیره بر فضاء جامعه مدنی افغانستان

از روزی که طالبان بر کشور مسلط شدند، اهل فهم و خرد، با توجه به نگرانی‌های که نسبت به آینده خود و کشور شان داشتند، در برابر برنامه‌ها و رفتارهای سخت‌گیرانه و نا امید کننده طالبان از روش‌های نقد، اعتراض‌های نمادین و برگزاری راهپیمایی‌های خسته‌گی ناپذیر از سوی زنان افغانستان، خواستند بستر مناسب و مدنی را در کشور بوجود بیاورند؛ اما همه آن‌ها سرکوب شدند، شکنجه شدند و یا تهدید به مرگ. برای اینکه دال مرکزی حکومتداری طالبان یکی صدر اسلام است که در آن روزگار هنوز گفت‌وگوهای مدنی و دادخواهی برای بهزیستی شکل نگرفته بود و دیگری فضاء قبیله‌ای است که طالبان در آن فضا پرورش یافته‌اند، در فضاء قبیله‌ای جای برای اعتراض، نقد، ابراز نظر و مخالفت مدنی وجود ندارد، در بستر هیچ نوع دانش‌پروری، جوان‌گرایی و کنشگری برای زنان وجود نداشته است. لب و لباب اندیشه و رفتار طالبان را همین دو تیز تشکیل می‌دهد، وقتی در شهرها جوانان و روشنفکران نسبت به تصمیم‌های خانمان برانداز طالبان موضع می‌گیرند، آن‌ها نه تنها این موضع‌گیری‌ها را به سود و بهبود امور دولت‌داری نمی‌دانند؛ بلکه

آن را نوعی از شرارت، یاغی‌گری، دشمنی با دین و شریعت و سرکشی از دستورهای «امیر شان» می‌دانند. آن‌ها گمان می‌کنند که هرچه می‌گویند و عمل می‌کنند، حق مطلق است و از مردم جز اطاعت چیزی دیگری را نمی‌پسندند. به همین دلیل طالبان به مجرد که افغانستان را در 15 اگست 2021 تصرف کردند، احزاب سیاسی را ملغی نمودند، احزاب سیاسی یکی از ارکان نظام مردم‌سالار به شمار می‌رود، رسانه‌ها را محدود کردند، کار کردن زنان در ادارت دولتی و خصوصی را مسدود و محدود کردند، دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها را بروی دختران بستند، زنان را از سفر کردن بدون یک مرد محرم منع کردند و ده‌ها فرمان دیگر صادر کردند که همه بیانگر فضای بسته در افغانستان است. باوجود آن؛ اما ده‌ها تضاهرات و راهپیمایی از سوی زنان در کابل و برخی شهرهای افغانستان راه اندازی شد، ولی بسیاری از برگزارکنندگان آن راهپیمایی‌ها گرفتار، شکنجه و به زندان انداخته شدند. به عنوان نمونه همین اکنون بنا به اساس گزارش سازمان بین‌المللی حقوق بشر، وضعیت حقوقی بشری در افغانستان بسیار درناک و کشنده است. به وضعیت دردناک زنان، محدودیت‌ها بر حق آموزش و پرورش، کشتار افراد ملکی و بی‌گناه، وضعیت ناگوار نظامیان پیشین، ترویج و تطبیق محاکم صحرایی و قیودات تحمیلی بر آزادی بیان و رسانه‌ها و وضعیت حقوق بشری اقلیت‌های قومی مذهبی در افغانستان، اشاره شده است. در همین مورد دفتر حقوق بشر سازمان ملل با نشر بیانیه‌ای گفته است که از بازداشت‌های خودسرانه‌ی فعالان جامعه مدنی به‌ویژه کسانی که در برابر سیاست‌های تبعیض‌آمیز طالبان علیه زنان و دختران اعتراض می‌کند، نگران است. این گزارش در حالی نشر می‌شود، که طالبان، در تازه‌ترین مورد، شماری از فعالان مدنی و فرهنگی افغانستان از جمله ذکریا اصولی، رسول پارسی، نرگس سادات، موسی شاهین، مرتضی بهبودی، سید محمد حسینی، مؤسس بنیاد فرهنگی-هنری صدای هموطن، مطیع‌الله ویسا و تعداد دیگر را بدون هیچ جرمی بازداشت و زندانی کردند.² آن‌ها فعلاً در زندان طالبان به سر می‌برند که جرم شان این است که می‌خواهند دختران این کشور به سان سایر ملت‌ها و انسان‌های دیگر جهان به مکتب بروند و درس بخوانند. این‌ها می‌رسانند که فضاء مدنی در حکومت طالبان بسیار بسته و خفقان آور است. گزارش‌های که از سوی شاهدان عینی و روزنامه‌نگاران محلی به بیرون درز می‌کند، نشان می‌دهد که روزانه افراد طالبان در سراسر افغانستان ده‌ها نفر را به دلایل بسیار سطحی بازداشت و شکنجه می‌نمایند که آن دلایل عمدتاً ابراز نظر در شبکه‌های اجتماعی در باره نحوه حکومت‌داری و رهبری طالبان و حتی لایک کردن پست‌هایی که در نقد طالبان نوشته می‌شود را در بر می‌گیرد. حکومت طالبان بر محدود کردن فعالیت‌های شهروندان کدام طرز‌العمل خاص و ویژگی را به مردم افغانستان ارائه نکرده اند تا حداقل خط سرخ و سبز نظام طالبان در باره جامعه مدنی مشخص شده باشد، ادعای مقامات و سران طالبان بسیار کلی و گمراه کننده است و آن اینکه در برابر فرمان امیر کسی حق اعتراض را ندارد، چون اعتراض کردند نسبت به فرمان امیر المومنین به معنای بغاوت و سرکشی و مخالفت با نظام و شریعت اسلامی است. این طرز بیان مقامات طالبان بسیار کلی و خطرناک است، چون رهبری و مقامات طالبان، حکومت را به عنوان یک قرار داد اجتماعی نگاه نمی‌کنند، بلکه آن را به عنوان «واجب» می‌بینند، واجب در ترمولوژی اسلامی، همپایه «فرض» شمرده می‌شود که نقد فرضیات دینی در سنت اسلامی مساوی به کفر است و منتقد مستحق هر نوع مجازت خواهد بود. به این دلیل جای نقد در چنین جامعه‌ای وجود ندارد. از این لحاظ خطرناک و ویرانگر است که تصور کنید فردا امیر از خواب بلند شود و دستور بدهد که هرچه تحصیل کرده و کارمند حکومت سابق که فعلاً در کشور وجود دارد را بازداشت و به قتل برسانید، به اساس این طرز العمل شفایی طالبان، چنین اتفاقی می‌افتد و بی‌حجابا جوی خون در این کشور روان می‌شود. مساله دوم این که دین اسلام به سان هر دین و متن دیگر، بسیار قرائت پذیر و تفسیر بردار است، اگر قانون مدون در کشور وجود نداشته باشد، هر کسی می‌تواند از متون دینی تفسیر منحصر به باورهای خودش را داشته باشد و به اساس آن تفسیر فیصله کند. به همین دلایل است که طالبان روزانه ده‌ها نفر را به محابا بازداشت و به زندان‌ها منقل می‌کنند، عبدالنافع تکور سخنگویی وزارت امور داخله طالبان به تاریخ 20 مارچ 2023 در نشست گزارش‌دهی سالانه گفت که در طول سال 1401، 16 هزار و 685 شهروند کشور را به اتهام‌های گوناگون بازداشت کرده اند. از این میان به قول ایشان 190 تن آنان به جرم آدم‌ربایی بازداشت شدند (اندیبندیت فارسی، 20 مارچ 2023) ولی بقیه بازداشت شده‌گان به جرم فعالیت‌های مدنی و فرهنگی بازداشت شده اند. ریچارد بنت در گزارشی که به تاریخ از ارائه کرد، اقدام‌های طالبان را جنایت علیه بشریت خواند، این گزارش که موارد نقض حقوق بشری بین جولای تا دسامبر 2022 میلادی را در بر

2. ر.ک به اعلامیه کمیسیون حقوق بشر افغانستان در پیوند به گزارش سازمان عفو بین الملل، 12 حمل 1402

می‌گیرد، وضعیت حقوق بشری در افغانستان را وخیم و بحرانی توصیف کرده است. براساس این گزارش، حدود شش میلیون شهروند افغانستان آواره شده‌اند و اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های قومی به‌شدت با تبعیض و حذف سیستماتیک مواجه‌اند. در این گزارش گفته شده از زمانی که طالبان به قدرت رسیده‌اند تاکنون مرگ غیرطبیعی بیش از ۲۸۰ زن و کودک در رسانه‌ها بازتاب یافته است. (کاوه، ۱۴۰۱، ۸ صبح). ولی با وجود اینکه وضعیت جامعه مدنی در حکومت طالبان بسیار خطرناک و غیر قابل پیشبینی است؛ اما با آنهم از روزی که طالبان به قدرت برگشتند، تا امروز هزاران تن از بانوان کشور، برای تثبیت حقوق مسلم شان به جاده‌ها آمدند و علیه سیاست‌های طالبان اعتراض کردند.

6. پیشنهادات:

حکومت طالبان نزدیک به دو سال نشان داده اند که پروایی مردم، سازمان‌های حقوق بشری، کشورهای منطقه و جهان را ندارند و چیزی را تطبیق می‌کنند که رهبر آن‌ها دستور بدهد، بنابراین رضایت مردم افغانستان، جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری برای آن‌ها اهمیت ندارد. بنابراین پیشنهاد این است که موارد ذیل در مورد چگونگی حکومت‌داری و رفتار نیروهای طالبان روی دست گرفته شود، تا آن‌ها به خواست‌های مشروع مردم افغانستان تمکین نمایند:

- جامعه جهانی براساس تعهدات خود طبق اسناد حقوق بشری باید جلو نقض حقوق اولیه بشری شهروندان افغانستان توسط طالبان را گرفته و از مردم افغانستان بویژه زنان و دختران این کشور برای دستیابی به حقوق اولیه‌شان به‌ویژه حق تحصیل و حق کار حمایت نماید.
- جامعه جهانی از جمله سازمان ملل متحد، نهادهای حقوق بشری و دولت‌های عضو باید اقدامات عملی و مؤثر و قابل اجرا را برای توقف نقض حقوق زنان توسط طالبان روی دست گیرند. آن‌ها باید به‌طور متحدانه از روش‌های مختلف دیپلماتیک و اقتصادی بر طالبان فشار آورند تا این گروه حقوق بشری مردم افغانستان، بخصوص زنان را به رسمیت بشناسد و از نقض آن خودداری نماید.
- اگر طالبان تمکین ننمایند، در قدم دوم این گروه را تحریم و فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی را بالای شان وارد نمایند تا در دراز مدت افغانستان را به گورستان شهروندان آن مبدل نمایند.
- در قدم سوم، کمک‌های میلیون دلاری از سوی ایالات متحده امریکا به طالبان قطع شود، این کمک‌ها به طالبان جسارت عمل داده و آن‌ها را بی نیاز به مردم و جامعه جهانی ساخته است.
- در قدم آخر، اگر باز هم طالبان خواست‌ها شهروندان افغانستان و جامعه جهانی را نپذیرند براساس حقوق بین‌الملل، مداخله نظامی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت گیرد، طبیعی است که وقتی کشوری حقوق بنیادین بشر را نقض نماید یا قادر به حمایت از اتباع خود نباشد و این نقض حقوق بشر گسترده و مداوم باشد، به‌طوری که وجدان بشریت را جریحه‌دار کند و به نظر شورای امنیت حاکمیت آن کشور مشروعیت خود را از دست داده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته باشد، قابل توجیه است.

3. جمع بندی

فعالیت‌های مدنی در یک بستر و فضاء باز تولد می‌شود، فضایی که در آن کثرت‌گرایی سیاسی، فرهنگی، قومی، مذهبی و جنسیتی به رسمیت شناخته شود؛ جامعه‌یی که در آن، عقل نقاد و خرد آدمی به تعطیلات تاریخ نرفته باشد و انسان‌های امروز زندگی‌شان را به اساس «روش»‌های زندگی گذشته‌گان سمت و سو ندهند. در جامعه‌ی که شهروندان صلاحیت نقد حاکمان و چپستی و چگونگی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌شان را نداشته باشند، در چنین جامعه‌ی جای برای رشد و بالندگی جامعه مدنی وجود نخواهد داشت. افغانستان با وجود اینکه به صورت بل الفل و بل القوه یک جامعه متکثر و متنوع است، اما از روزی که حکومت طالبان به قدرت رسید و حکومت تک قومی، تک جنسیتی، تک زبانی، تک مذهبی و تک طبقه‌ای را شکل داد و عملاً کثرت‌گرایی را نه تنها انکار نموده و می‌نماید؛ بلکه بر ضد آنانی می‌ایستند که حامی و طرفدار جامعه کثرت‌گرا و پلورال اند. طالبان به دلیل مطلق‌گرایی و انحصارگرایی مخالف هر نوع نقد و ابراز نظر در باره خود و نحوه حکومت‌داری‌شان هستند و تا اینجایی کار بنا به قول خودشان بیش از ده هزار نفر را زندانی و هزاران نفر دیگر را به قتل رسانده اند، اکثریت این افراد صرفاً در باب حکومت‌داری طالبان اظهار نظر منتقدانه داشته اند. آن‌ها طی دو سال حکومت‌داری‌شان ده‌ها تظاهرات مسالمت آمیز و مدنی را که از سوی زنان بی‌پناهی کشور بخاطر احقاق حقوق انسانی و اسلامی‌شان راه اندازی شده بودند را سرکوب و دست اندرکاران این راهپیمایی‌ها را شکنجه و زندانی ساختند. بنابراین از چنین گروه و حکومتی نباید انتظار شکل‌گیری جامعه باز و فضاء مناسب برای فعالیت‌های جامعه مدنی داشت. من کوشش کردم که در این مقاله به عوامل و ریشه‌های مخالفت رژیم طالبان در برابر جامعه مدنی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و عدالت‌خواهانه شهروندان این کشور به صورت تئوری و عینی پرداخته ام.



منابع استفاده شده:

1. بشیریه، حسین (1382) عقل در سیاست، نشر نگاه، تهران
2. سروش، عبدالکریم (1389)، آزادی بیان و حق اظهار نظر و ابراز عقیده، بازتاب اندیشه‌های 40
3. پوپر، کارل پوپر (1364)، جامعه باز و دشمنان آن، چاپ اول، ترجمه عزت الله فولادوند، ج دوم تهران، نشر خوارزمی.
4. کوئن، بروس (1376) مبانی جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ هشتم، نشر سمت، تهران
5. وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر (1386) مبادی جامعه‌شناسی، چاپ یازدهم، نشر خردمند، تهران
6. مهدوی، جعفر (1393: 13) جامعه‌شناسی سیاسی طالبان (1994-2001)، کابل
7. پیام کمیسیون حقوق بشر افغانستان در پیوند به گزارش سازمان عفو بین الملل
8. شایگان، مختار (1401)، طالبان از مردم افغانستان چه می‌خواهند؟، دو هفته نامه سایه، سال دوم، شماره 24
9. یاسا، عبدالرحمن و مختار حسین حیدری (1400) محدود شدن فضای مدنی برای مدافعان حقوق بشر در افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر

<https://www.aihrc.org.af/home/press-release/1854492>

10. روزنامه ایندپندنت فارسی <https://www.independentpersian.com>
11. جویا، نجیب الله (1389)، نقش جامعه مدنی در افغانستان، تارنمای خراسان زمین
<https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=493>
12. کاوه، امین (1401)، بحران حقوق بشری در افغانستان؛ ریچارد بنت اقدام‌های طالبان را جنایت علیه بشریت خواند، روزنامه هشت صبح، <https://am.media/human-rights-crisis-in-afghanistan-8https://richard-bennett-called-the-actions-of-the-taliban-a-crime-against-humanity>
13. اعلامیه مرکز خبرنگاران افغانستان، اداره محلی حکومت طالبان در قندهار مانع فعالیت خبرنگاران آزاد می‌شود، <https://afjc.media>
14. جعفر ایشانی، کارشناس آگاهی عامه کمیسیون دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به اطلاعات، 21 ثور 1400، <https://am.media8https://>

